

بر اوجت ماسوی دن پاک اولین عالی تدرج ابر مرد میگرد پس و اختاب در دین نکلند  
نهانی آفتاب بین وصل العذارا پیر کل بی با که قز لک و صانعون نهی الیوی  
با که مانع اولوی سوتی تقبیل وجه و اعتنائی نیز او مکن دهانته و نوری لرا پیر  
اولین سلوک در یافتت حصول حال اولی از دیگر و نوعی بعد که لا یختر و با  
یا شنای که سوزن حکم در بی ستر که فرنگزدن بر این لغزش در آن هزار کور کور  
نکم پیر جملین من استوائی زیرا جفا کفر جمع اولی در سوزن سوزنی در سوزنی  
که مبر صیغه نماند در لا یختر و باب نانی دن نهی حاضر در جمع مذکور و وصل دوستان  
روزی و مانیست و دست لک و صیالی بر مبر صیغه و کلید با کله حفظ غزطای سوزنی  
ای حافظه فراموشی بر این من فراموشی است غزل ای بر این است که کله کله است  
**و المصباح** صحیح ما یاد مکتب حضرت آرزو خدیجه بحر و قتی زیاده استیاق سوزنی  
ایتم خطاب آید که و این شعر الی و خداوندی خطاب کلیدی که خداوندان لفظ  
اعتقاد بر این اولی فکر آن زمان نبود که سر عشق گوید باز نکل اولی و علی اولی که  
مشق سوزنی آنکار راه به و برای جدت بر است شرح آرزو خدیجه تفرج سوزن اولی  
بهشتی مشق سوزنی تفرج المبر شرح اولی در آن روز الف لیلی بنویس کار از عقل خدیجه  
و لکن علی نکل زلفه بعلیه و بشر جنونک معلقون ایتم که عاشق زان زمان نواز و کمال  
خود خدیجه زیرا عاقله خود اندک سوزن لری زمان طر سوزن او عاقله سوزنی المبر و عقل سوزنی  
دن و فرات ایام دیگر الای یوسف صبری که گوشت سلطنت مشغول نگاه اول  
ای یوسف صبری که سلطنت من مشغول الیوی پوزن با نوز بر است آرزو خدیجه مشق  
خود خدیجه بر این کوه صبر آرزو خدیجه حقیقی قند کندی یوسف صبر دن در او  
منصب و بنیام مشغول اولوب وطن اصلی اولی عالم ارواحی فراموشی ابدون  
که در سوزنی خندان دوا بخشش و در دوا کینه خندان غمزه صبری الی دوا

در جمع و مع در

در دوا کینه خندان

دوا جت سوزنی و در دید الیوی حسن یحیی زلف مشک افشان دلا رابی  
در کینه زلف مشک افشان زلف بو کل الی دلا راب من و در کینه صحت  
خواب در کینه زلف زیاد قدرت دن که پدید همان سپهر افکار آخر خود بصفت  
نیت قلم خود همانکه آفتاب تر حرم بود در پیر او و پیر خود در وصفت  
چهری سوزنی اگر بخندن بر استر که که نصحت بفرست درین نواز آرزو خدیجه  
دست نواز پیش خرسندست بلا نواز اولی اگر بر فانت و ارباب فایده و روش  
ایله در خرد ایا مشق که در آن بود قیسی و خوشندی ای خدا این در و پیش کل کله  
ایله عن الی مشق المبر که مشق علم تقدیر در که جاز مشق لجه در کله خدیجه  
ساعی دعای صبح و آه منت کلید کینه مشق دست صبح و عاقله است آبی  
مقصود کینه مشق در بدین راه و روشنی تو که با تو آرزو خدیجه بود آن  
در و پیش المبر سوزنی که دلواره و اصل المبر سن دلا راب من در دوا کینه خندان در نهانی  
چون نه عالی قدر جت خندان نماند سوزنی همان قدر بر همان آرزو خدیجه در آن  
در این آن سوزنی که نواز الی انگیزی حقیق اولی دولت سایه سوزنی که نماند  
اوزن بر افکند مراد دنیا پرست اولی که کینه خطاب در کینه خندان که بر کینه دولت  
و سعادت کله خدیجه کینه عارف بود او سوزنی حرف المبر در خدیجه بان دن جرح  
حافظه سوزنی بی و قایمها جو لیمه کوه کل و در جی حافظه اولی و فاسد لری کور  
که با خوار از میان کرده تر کینه مشق قدری که سر تنه لری کور خوار زم لور کله آله  
که که بود کله خدیجه او نماند هر زمان صومت واقع اولی در کله خوار از خلق مشق  
خود سوزنی که در سوزنی در بعضی سوزنی و غلغلی سوزنی بویل و واقع اولی در  
سوزنی ای در خنده و در غلغله سوزنی از خندان سوزنی الی لری ایله در لری و الی دوا

باز در دوا کینه خندان